

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و پنجم ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

موضوع: «اجتهاد اشتباه پیامبر اکرم و اجتهاد صحیح عمر بن خطاب در منابع اهل سنت» !!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! در ایام ولادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دوستانی ما در «ماهشهر» فعالیت فرهنگی می‌کنند،

و در آنجا به این مناسبت موكب می‌زنند، به نظر شما کدام بخش از زندگی امام علی را کار کنیم و در آنجا بین

مردم توزیع کنیم؟

پاسخ:

بحث ولادت امیر المومنین علیه السلام در کعبه را از منابع شیعه و سنی مطرح کنید. اگر بروشور درست کنید

خوب است. از آن طرف آن‌که برای اهل بیت مهم است اثبات ولایت و امامت علی است؛ یعنی شما از هر بهانه‌ای

استفاده کنید مثلاً همان آیه‌ی:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و

در حال رکوع، زکات می‌دهند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

را با دو – سه تا مدرک از شیعه و سنی بیاورید و همچنین آیه‌ی:

(...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ...)

امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

سوره مائده (۵): آیه ۳

و حدیث:

«وَأَنْتَ خَلِيفَتِي فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي»

الشیبانی، عمرو بن ابی عاصم الضحاک (متوفای ۲۸۷هـ)، السنة، ص ۵۱، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، ناشر: المكتب الإسلامي - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۳هـ.

«أنت ولي كل مؤمنٍ بعدي و مؤمنة»

الحاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۳، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، دار المعرفة، بیروت.

را بیاورید، این‌ها را به بهانه‌های مختلف مطرح بکنید. برای ائمه (علیهم السلام) آن ملاک بود، فضائل خیلی خوب است ولی فضائل را شاید آن‌ها بیشتر از ما دارند و برایشان خیلی مهم هم نیست. شما می‌روید برای امیرالمؤمنین فضائل می‌آورید، او هم می‌رود ده برابرش برای ابوبکر و عمر می‌آورد! آنها در حوزه خلافت آن‌ها چیزی ندارند.

پرسش:

استاد! در مورد روایت ۱۳ امام هم توضیح می‌فرمایید؟

پاسخ:

این را دیگر بنا است که دوستان به عنوان پروژه تحقیقی کار کنند. البته من حرفی ندارم. ما این را در کتاب «نقد قفاری» هم مفصل جواب دادیم. این بحث در جلد اول این کتاب است؛ یعنی کل روایاتی که بحث ۱۳ امام را دارد در جلد اول «نقد قفاری» ما جواب دادیم؛ این مباحث در سایت «ولیعصر» هم هست، مقاله مفصلی است.

شما می‌دانید که یکی از شبهات «قلمداران» و «برقعی» و دیگران همان روایت ۱۳ امام است! ما اخیرا در «دانشنامه» میدانی و خیلی مفصل‌تر روی این موضوع کار کردیم، به این صورت که تمام روایات را آوردیم و تصحیفاتش را هم از کتاب‌های مختلف آوردیم، سندش را هم بررسی کردیم.

این یکی از چیزهایی است که ضرورت دارد دوستان روی آن خوب کار کنند، همین قضیه که آیا ائمه اسامی‌شان از اول تا آخر از زبان پیغمبر و دیگر ائمه آمده است یا خیر؟

نکته دیگر قضیه‌ی امامت «اسماعیل» است، این را قبلا وهابی‌ها مطرح می‌کردند، الان شیعه‌ها (ی وهابی زده) هم مطرح می‌کنند. همچنین قضیه‌ی «سید محمد» است، در این موضوع باید يك مقاله زیبای علمی تهیه بشود این موضوع را با دو - سه تا روایت نمی‌شود درست کرد!

نکته‌ی دیگر هم موضوع ائمه ۱۳ نفر است، الان وهابی‌ها به آن استناد می‌کنند، «قلمداران» و طیف او به این استدلال می‌کنند، «احمد الحسنی‌ها» به این استدلال می‌کنند و بعید نیست در آینده «احق الحسن» دیگری هم بیاید به این استدلال کند!

این که فردا چه کسانی دیگر می‌خواهند به ۱۳ امام استدلال کنند ما نمی‌دانیم!

پرسش:

استاد ببخشید! «قلمداران» کیست؟

پاسخ:

«قلمداران» سر منشأ تمام این کثافت کاری‌هایی است که الان جریان دارد، ایشان کتاب «شاهراه اتحاد» و «بررسی نصوص امامت» را نوشته است، شما هفته‌ی گذشته تشریف نداشتید ما «دو شنبه و سه شنبه» شبهات ایشان را جواب دادیم. «حیدر علی قلمداران» یکی از مریدهای شیاطین است که در حوزه هم بوده و معلم بوده است. يك مقداری پالانش کج شده آمده همان شبهاتی که وهابی‌ها هم بلد نبودند، از کتاب‌های شیعه در آورده و علیه شیعه استفاده کرده است!

پرسش:

ایشان شیعه بوده است؟

پاسخ:

بله، (ادعا دارد) شیعه است! ارادتی به حضرت علی دارد که (اگر او را نشناسیم فکر می‌کنیم) من و شما همچنین ارادتی نداریم!! این‌ها معمولاً وقتی می‌خواهند ریشه را بزنند، می‌آیند امیرالمؤمنین را از نظر فضیلت خیلی بالا می‌برند و می‌گویند امیرالمؤمنین از نظر فضیلت خیلی بالا است؛ اما امام نیست! می‌گویند: علی خیلی خوب است و خیلی مقام بالایی دارد نور چشم خدا است؛ ولی معصوم نیست! هرکس بگوید معصوم است، اشتباه می‌کند! اگر ابتدا يك کسی بلند شود بگوید علی آدم بدی است این را هیچ‌کس قبول نمی‌کند،

معمولا این روش همان طیف «قلمداران»، «برقی»، «مصطفی طباطبایی» است. الان این‌ها يك طیفی در کشور به اسم قرآنیون هستند و در شهرهای مختلف هم این‌ها لانه گذاشته‌اند!

در «تهران» هستند در «قم» هستند و عمدتا در «اصفهان» هستند در «بناب» هستند و در «شیراز» هم هستند، این‌ها در این صد سال اخیر به وجود آمده‌اند. من يك مقاله‌ای از آقای «رسول جعفریان» در مورد این‌که چطور شد این‌ها به وجود آمدند دیدم. اولین این‌ها آقای «حکم آبادی» بود که امام «کشف الاسرار» را در رد او نوشت. از آن‌جا کار این‌ها به عنوان تجدید نظر در نصوص و منابع شیعه شروع شده است. این‌ها آمدند ابرو را درست کنند؛ ولی هدف‌شان در آوردن چشم بوده است!

من در مورد این‌ها معتقدم که این‌ها مشکل نطفه دارند و گرنه کسی که واقعا نطفه‌اش سالم باشد، این‌طور عداوت با اهل‌بیت نمی‌کند، این هم يك روش جدیدی از عداوت است که می‌آیند در لباس دوست تخریب می‌کنند

آغاز بحث...

ما در هفته گذشته بحث اجتهاد پیامبر اکرم را از کتاب «اجتهاد الرسول» مطرح کردیم. مولف کتاب در صفحه ۶۳ مطالبی را آورده که ما به آن جواب دادیم.

ایشان در صفحه ۱۱۴ می‌گویند:

«ما بدا من اجتهاده في صورة الاستغفار لبعض المنافقين»

خیلی عجیب است؛ یعنی وقتی انسان این‌ها را مطالعه می‌کند قلبش به درد می‌آید. مخصوصا که مثل «ابن حجر» و غیره می‌آیند در این قضایا توجیه احمقانه می‌کنند، به جای این‌که بیایند عمر و ابابکر را تخطئه کنند، پیغمبر را تخطئه می‌کنند!

البته روایات مربوط به «ابن کثیر» نیست، «بخاری»، «مسند احمد» و غیره آورده‌اند. ما قبلاً روی این به طور مفصل کار کردیم.

«أرسل عبد الله بن أبي إلى النبي صلى الله عليه وسلم فلما دخل عليه قال له أهلك حب يهود فقال يا رسول الله إنما أرسلت إليك لتستغفر لي ولم أرسل إليك لتؤنّبني ثم سأله عبدالله أن يعطيه قميصه ليكفن فيه إذا مات فأعطاه إياه»

العسقلاني ، أحمد بن علي، (متوفای ۸۵۲ هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ۸، ص ۲۵۱، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

«عبدالله ابن أبي» سرکرده منافقین بیمار بود، گفت یا رسول الله، سری به ما بزن! محبت «یهود» تو را نابود کرد. یا رسول الله کسی را فرستادم که بیایی برای من استغفار کنی. نفرستادم که من را مذمت و ملامت کنی! عبدالله ابن أبي» گفت پیراهنت را در بیاور به من بده، تا من پیراهنت را برای خودم کفن درست کنم، پیغمبر هم پیراهنش را در آورد و به او داد!

دقت کنید «ابن کثیر» می‌گوید:

«فإذا صحت هذه الرواية»

«إذا صحت» در این زمینه «صحيح بخاری» ده دوازده تا روایت دارد یکی دو تا نیست!

«دلت علی أنه استغفر له وهو حی فأنزل الله وعبدالله حی استغفر لهم أو لا تستغفر لهم إن تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم ذلك بأنهم كفروا بالله ورسوله»

در تفسیر «المنار» می‌گوید پیغمبر استغفار کرد بعد آیه نازل شد! این در ذهن تان باشد ما بعداً می‌خوانیم عمر می‌آید عبای پیغمبر را می‌کشد و جلوی سینه پیغمبر می‌ایستد می‌گوید یا رسول الله! چرا برای «عبدالله اُبی» نماز می‌خوانی و استغفار می‌کنی؟! بعد از آن خدای عالم به خاطر الهامی که به عمر شده بود! آیه آورد:

(اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ)

چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی یکسان است.

سوره توبه (۹): آیه ۸۰

یعنی این را از مناقب عمر آورده‌اند که به پیغمبر اعتراض کرد و خدا هم «تأییداً لعمر» آیه نازل کرد!!

پرسش:

استاد! در این جا می‌گوید پیغمبر مخیر شد...

پاسخ:

روایت‌ها مختلف است. می‌گویند آدم دروغگو کم‌حافظه است! خیلی عجیب است. انسان قلبش به درد می‌آید که این روایت‌ها را چه کسانی ساختند؟ هدفشان چه بود؟ به نظر من (اهل سنت با قبول این روایات باید) بگویند پیغمبر واقعی عمر بوده! رسول الله ظاهراً پیغمبر بوده!

این‌ها بیش از ده - پانزده تا کتاب تحت عنوان «موافقات عمر ابن الخطاب» نوشته‌اند. شما اگر در «مکتبه اهل بیت» جستجو کنید در کتاب‌هایی مثل «کشف الظنون» و «معجم المؤلفین» «عمر رضا کحاله»، و غیره هست. من یک مرتبه این‌ها را شمردم، دیدم ۱۷-۱۸ تا کتاب به اسم «موافقات عمر ابن الخطاب» نوشته‌اند.

«سیوطی» حدود ۲۱ مورد می‌آورد که عمر ابن الخطاب یک حرفی برخلاف نظر پیغمبر و برخلاف نظر همسران پیغمبر زد، خدای عالم «تأییداً لعمر» آیه نازل کرد! عمر دید که زن‌های پیغمبر بی‌حجاب هستند، عمر گفت که همسران پیغمبر، چرا حجاب‌تان خراب است از آن طرف آیه حجاب نازل شد!

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ، وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ)

به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند. و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند

سوره نور (۲۴): آیه ۳۰ و ۳۱

پرسش:

استاد! بعد این‌ها به ما می‌گویند شما شیعه‌ها می‌گویید: «خان الامین»! در واقع عملاً خودشان عملاً با این روایاتشان می‌گویند: «خان الامین»!

پاسخ:

«خان رسول الله» دیگر!!

در هر صورت ...

این آقا می‌گوید کارهایی که از پیغمبر سر زد اجتهاد بوده است. در «تفسیر المنار»، «رشید رضا» که ناشر تفکر «سلفی»‌گری در «شرق آفریقا» بود در تعلیق بر این آیه می‌گوید:

«والظاهر أنه كان صلى الله عليه واله وسلم يستغفر لهم رجاء أن يهديهم الله فيتوب اليهم ويغفر لهم كما

كان يدعو للمشركين ويقول اللهم اغفر لقومي فانهم لا يعلمون»

این مطلب در صفحه ۱۱۴ آمده و در صفحه ۱۱۵ بحث «بخاری» را مطرح می‌کند و با کمال وقاحت همین را آورده:

«فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُصَلِّيَ فَقَامَ عَمْرٌ فَأَخَذَ بِتَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَقَدْ نَهَاكَ رَبُّكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا خَيْرَنِي اللَّهُ فَقَالَ (اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ)

وَسَأَزِيدُهُ عَلَى السَّبْعِينَ!»!

لباس پیغمبر را گرفت کشید! گفت: داری نماز می‌خوانی؟! مگر خدا تو را نهی نکرده که بر منافقان نماز نخوانی؟! پیامبر فرمود: خدا به من گفته که برای آن‌ها استغفار کنی، یا استغفار نکنی اگر هفتاد بار هم برای آن‌ها استغفار کنی هرگز خدا آن‌ها را نمی‌آمرزد! خدا گفته که اگر هفتاد بار استغفار کنی نمی‌بخشم حالا من هفتاد و یک بار استغفار می‌کنم بلکه خدا ببخشد!

شما شیطنت و خباثت را ببینید!

«قال إنه مات مُنَافِقٌ»

عمر گفت یا رسول الله، این شخص منافق از دنیا رفته

«قال فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «

پیغمبر به حرف عمر گوش نکرد نماز خواند خدا آیه نازل کرد:

(وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ)

هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش)، نایست! چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند؛ و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند!

سوره توبه (۹): آیه ۸۴

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب

البعغا، ج ۴، ص ۱۷۱۵، ح ۴۳۹۳

بعد جالب این است که می گوید:

«سمعت عُمَرَ بنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه يقول لَمَّا توفي عبد الله بن أبي دعي رسول الله صلى الله عليه

وسلم للصلاة عليه فقام إليه فلما وقف عليه يريد الصلاة تحوّل حتى قمت في صدره»

«تحوّلْتُ» یعنی تلاش کردم؛ عمر می گوید تلاش کردم رفتم جلوی سینه پیغمبر ایستادم.

«فقلت يا رسول الله أعلیٰ عدوّ الله عبد الله بن أبي القائل يوم كذا وكذا»

می خواهی بر دشمن خدا نماز بخوانی؟! فلان روز، علیه شما این را گفتم، علیه مسلمانها این را گفتم.

آن آیه ای که در قرآن هم است:

يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ

می گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می کنند!»

شوره منافقون (۶۳): آیه ۸

« أَعِدُّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ »

چند تا از سخن‌های بد عبدالله ابن ابی را شمردم

« فَتَبَسَّ مَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ »

پیغمبر خندید.

حتماً خنده مسخره بوده! فرمود:

« أَخْرَ عَنِّي يَا عُمَرُ »

برو کنار!

« فَلَمَّا أَكْثَرْتُ عَلَيْهِ »

با این‌که به من گفت « أَخْرَ عَنِّي يَا عُمَرُ » اصرار کردم!

« قَالَ إِنِّي حُيِّرْتُ فَأَخْتَرْتُ »

خدا من را مخیر کرده

(اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ)

چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی یکسان است.

سوره توبه (۹): آیه ۸۰

خدا من را مخیر کرده، من بین «إِسْتِغْفِرُ» و «لَا تَسْتَغْفِرُ»، «إِسْتِغْفِرُ» را انتخاب کردم و نماز خواند و رفت! چند

لحظه‌ای نگذشته بود «جبرئیل» آمد و گفت: یا رسول الله! اشتباه کردی! حق با عمر بوده!

«ولا تُصَلِّ على أَحَدٍ منهم مَاتَ أَبَدًا»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ،
دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب
البغا، ج ١، ص ٤٥٩، ح ١٣٠٠

بعد «ابن منير» می گوید:

«قال الزين بن المنير وإنما قال ذلك عمر حرصا على النبي ومشورة لا إلزاما وله عوائد بذلك»

اصلاً عمر، مشاور ویژه پیغمبر بود! گفته بود عمر، هر جا من اشتباه کردم به من تذکر بده!

تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی ، اسم المؤلف: محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المبارکفوري أبو
العلا الوفاة: ١٣٥٣ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت، ج ٨، ص ٣٩٨

شما حماقت را نگاه کنید!

بعد ایشان در صفحه ١١٧ نتیجه می گیرد. «حافظ ابن حجر» می گوید «داودی» از علمای اهل سنت است
می گوید پیغمبر در نزد جنازه اش تبسم کرد! آخر تبسم در جنازه خلاف است. در روایت هم ما داریم در تشییع
جنازه نخندید به صاحب عزا برمی خورد؛ ولی پیغمبر تبسم کرد! تازه آمده کار پیغمبر را هم زیر سوال برده که
پیغمبر، کار خلاقی انجام داد که تبسم کرد!

«وجوابه أنه عبر عن طلاقة وجهه بذلك تأنيسا لعمر وتطيبيا لقلبه كالمعتذر عن ترك قبول كلامه
ومشورته»

پیغمبر آدم خوش اخلاقی بوده به خاطر خوش اخلاقی تبسم کرد...

فتح الباري شرح صحيح البخاري ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر : دار المعرفة - بيروت ، تحقيق : محب الدين الخطيب، ج ٨، ص ٣٣٧

برای این که با عمر مأنوس بشود، قلبش را به دست بیاورد، آقای عمر! حالا که تو مشاور ویژه من بودی، آشنا به همه کارهای من بودی، ای مشاور آشنا! من معذرت می‌خواهم از این که حرف شما را قبول نکردم!!

پرسش:

کلام تلخی بود.

پاسخ:

خدا می‌داند آدم این‌ها را می‌خواند به مظلومیت پیغمبر اشک می‌ریزد. من بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم ما برای امام حسین گریه می‌کنیم، برای صدیقه طاهره گریه می‌کنیم؛ ولی اگر مظلومیت پیغمبر و مظلومیت امیر المؤمنین در یک جا جمع بشود، من معتقد هستم اگر دردناک‌تر از شهادت امام حسین و صدیقه طاهره نشود کمتر نیست!

نبی مکرم، زجر کشیده قرآن می‌گوید:

(وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ)

و قطعاً می‌دانیم که سینه تو از آنچه می‌گویند تنگ می‌شود

سوره حجر (١٥): آیه ٩٧

بعضی از قضایا را آدم در حالت پیغمبر مشاهده می‌کند؛ یعنی من بعضی وقت‌ها بی‌اختیار برای مظلومیت نبی مکرم گریه می‌کنم. از این که پیغمبر، در میان ما مظلوم است این از همه بدتر است، مظلومیت پیغمبر برای ما جا نیافتاده!

اما این آقا نتیجه‌گیری کرده:

«فالرسول (عليه السلام)»

(صلی الله علیه وآله وسلم) هم نه!

«عندما طلب منه عبدالله بن أبي وهو رأس المنافقين كما يقولون استغفر له اجتهادا ودعا ربه العفو ولكن

الله سبحانه لم يقر رأيه وبالتالي لم يستجب لدعائه»

من قبول ندارم همان طوری که می‌گویید! پیغمبر اجتهاد کرد برای «عبدالله اُبی» نماز خواند. اجتهاد

پیغمبر، مقبول خدا قرار نگرفت. دعای پیغمبر را هم خدا به اجابت نرساند.

«كما في كتاب الله الكريم: اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ

فلو كان استغفار الرسول عليه السلام لعبد الله بن أبي عن وحي ولم يكن عن رأي اجتهادي منه لما نفى

سبحانه وتعالى هنا في هذه الآية الكريمة قبوله، وأكد ذلك بعدم وقوعه فيما بعد أيضا. «

اگر کار پیغمبر «عن اجتهاد» نبود و «عن وحي» بود خدا قبول نکرد و اضافه بعد هم گفت:

(وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ)

هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش)، نایست! چرا

که آنها به خدا و رسولش کافر شدند؛ و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند!

سوره توبه (۹): آیه ۸۴

در ادامه می‌گوید:

«اجتهد فاستغفر لبعض المنافقين واجتهد فصلی فعاتبه الله علی ذلك»!

خدای عالم، به خاطر این اجتهاد اشتباه پیغمبر، پیغمبر را مورد عتاب قرار داد!

این واقعاً خیلی درد آور است. یکی از چیزهایی که دوستان باید به خوبی کار کنند و همیشه در آستین داشته باشند؛ یعنی از آن بحث‌های کلیدی است، ما این‌ها را به عنوان فوت و فن کوزه‌گری به دوستان می‌گوییم این‌ها را برای روز مبادا داشته باشند برای آن جایی که طرف مقابل از این کوچه به آن کوچه می‌رود، از این شاخه به آن شاخه می‌پرد، ما حدود سی چهل مورد از خشونت‌های عمر را جمع کردیم. از جمله خشونت عمر با رسول الله، خشونت عمر با پیامبر در فضیلت «توحید»!

ببینید این روایت، خیلی عجیب است بد نیست این روایت را هم ملاحظه کنید این کتاب «صحیح مسلم»، چاپ «بیت الأفكار الدولیه ریاض» است نبی مکرم یک روایتی را مطرح می‌کند که:

«فَمَنْ لَقِيَتْ مِنْ وِرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَقِينًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ»

پیغمبر گفت «ابو هریره» بلند شو برو پشت این دیوار هر کسی را دیدی قلباً «لا اله الا الله» می‌گوید به او بشارت بهشت بده!

می‌گوید اول کسی که ملاقات کردم عمر بود! به او این بشارت را دادم.

«فَضْرَبَ عُمَرُ بِيَدِهِ بَيْنَ تَدْيِي فَخَزَزْتُ لِاسْتِي»

آن‌چنان محکم به سینه‌ام زد که روی ماتحتم زمین افتادم!

«فَقَالَ ازْجَعُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ»

«ای ابا هریره» برگرد این حرف‌ها چیست؟

«ابو هريره» هم می‌گوید:

«فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَجْهَشْتُ بُكَاءً وَرَكِبَنِي»

وقتی زمین خوردم ما تحتم خیلی به درد آمد، پیش پیغمبر آمدم، گفتم یا رسول الله، تو به من این طوری می‌گویی عمر من را کتک می‌زند!

پیغمبر گفت:

«يَا عُمَرُ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَبَعَثْتَ أَبَا هُرَيْرَةَ بِتَغْلِيكَ مِنْ لَقِي

يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ بَشْرَهُ بِالْجَنَّةِ؟ قَالَ نَعَمْ»

نعلين پیغمبر هم که در دستش بود نشانه این بود که پیغمبر این را گفته. پیغمبر گفت بله من چنین چیزی گفتم.

«قال فلا تفعل!»

(عمر به پیغمبر امر کرد:) پیغمبر! چنین کاری نکن!

«فَأَيْ أَخْشَى أَنْ يَتَّكِلَ النَّاسَ عَلَيْهَا»

مردم وقتی این را که شما می‌گویید:

«يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَقِينًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشْرَهُ بِالْجَنَّةِ»

اگر بشنوند دیگر نماز نمی‌خوانند، روزه نمی‌گیرند، زکات و خمس نمی‌دهند!

«فَخَلَّاهُمْ يَعْملُونَ»

رها کن بگذار مردم بروند نماز بخوانند!

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فَخَلَّهْمُ»

پیغمبر هم فرمود: رها کنید مردم بروند نماز بخوانند!

صحیح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار

النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۶۰

ببینید؛ یعنی پیغمبر واقعی عمر بوده، نه رسول الله!

تعبیری که در «صحیح بخاری» آمده خود عمر آخر روایت همین که «أخِرَ عني يا عمر» داشت می گوید:

«فَعَجِبْتُ بَعْدُ مِنْ جُرْأَتِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

تعجب می کنم چطور با جرأت به پیغمبر همچین جسارتی کردم؟

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب

البغا، ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۱۳۰۰

در روایت بعدی می گوید:

«فلما أرادَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ جَذَبَهُ عُمَرُ»

پیغمبر را گرفت و کشید.

«فقال أليس الله نَهَاكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى الْمُتَأَفِّقِينَ»!؟

فرمود:

« أَنَا بَيْنَ خَيْرَتَيْنِ قَالَ (اسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ) فَصَلَّى عَلَيْهِ فَتَزَلَّتْ (وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا)»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٤٢٧، ح ١٢١٠

باز در روایت بعدی دارد که:

«فَأَخَذَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِتَوْبِهِ»

پیراهن پیغمبر را گرفت

بعد گفت:

«تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَهُوَ مُنَافِقٌ وَقَدْ نَهَاكَ اللَّهُ»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج ٤، ص ١٧١٦، ح ٤٣٩٥

آقایان روایات متعدد دیگری در این زمینه از خشونت عمر، در برابر پیغمبر آوردند.

آخر این آیاتی که ما داریم:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا سَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلُّوا
تَسْلِيمًا)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

سوره نساء (۴): آیه ۶۵

این آیه می‌گوید آخرین سخن، برای پیغمبر است. در تمام موارد آخرین سخن برای پیغمبر است.

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید.

سوره حشر (۵۹): آیه ۸

(وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی.

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست.

سوره نجم (۵۳): آیات ۳ و ۴

در آیه دیگر دارد:

(اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)

از آنچه از پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن.

سوره انعام (۶): آیه ۱۰۶

(إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ)

جز آنچه را که به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم.

سوره انعام (۶): آیه ۵۰

جالب این است که «قرطبی» در «تفسیر» خودش می‌گوید این آیه دلالت می‌کند:

«على أن السنة كالوحي المنزل في العمل»

الجامع لأحكام القرآن ، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ۶۷۱ ، دار

النشر: دار الشعب - القاهرة، ج ۱۷، ص ۸۵

«شوکانی» دارد:

«أي ما يصدر نطقه عن الهوى لا بالقرآن ولا بغيره»

فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير ، اسم المؤلف: محمد بن علي بن محمد

الشوكاني الوفاة: ۱۲۵۰ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت، ج ۵، ص ۱۰۵

آن وقت اهل سنت روایاتی که جعلی و ساختگی است را نقل می‌کنند. برای این‌که، برای خلیفه مقامی درست

بکنند، می‌بینند خلفا را نمی‌توانند به مقام پیغمبر و علی برسانند مجبور هستند پیغمبر را پایین‌تر بیاورند!

شما ببینید روایت دارند:

«کان عمر یبول قائماً»

عمر ایستاد بول می‌کرد.

در مورد حذیفه دارند:

«حذیفه یبول قائماً»

«عبدالرحمن بن عوف یبول قائماً»

«عبدالله بن عمر یبول قائماً»

دیدند این خیلی زشت است! «بخاری» سه - چهار تا روایت آورده:

«أتى النبي صلى الله عليه وسلم سباطة قوم فبال قائماً»

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل (متوفى ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۱، ص ۶۲، ناشر: دار الفكر،

بيروت، ۱۴۰۱ ق.

آن هم که «نووی» می‌گوید مردم در «هرات» سالی یک دفعه ایستاده بول می‌کنند

«عملاً لسنة رسول الله!»

آن وقت عجیب است همین‌ها در بعضی از روات، می‌گویند ضعیف است به روایتش نمی‌شود عمل کرد:

«لأنه كان يبول قائماً!»

ببینید این خیلی درد است، در مورد راوی «بول قائم» را نشانه ضعف می‌دانند، به قولی سنت می‌دانند؛ ولی در پیغمبر اکرم دارند: «**کان یبول قائماً**!» این کار را می‌کنند تا کارهایی که این آقایان انجام داده‌اند را توجیه کنند!

و السلام علیکم و رحمة الله